

## «مخاربه با خدا و رسول» مستمسکی برای سرکوب معترضان

مصاحبه اخیر شبکه صدا و سیمای جمهوری اسلامی با کسی که استاد ادبیات و علوم قرآنی دانشکده الهیات معرفی شده بود و سخنان تحریک‌آمیز ایشان به زجرگش کردن معترضین خیابانی یا بریدن دست و پایشان در جهت خلاف و یا تبعیدشان به وسط دریا، با استناد تحریف‌آمیز به آیه ۳۳ سوره مائده! موجی از تعجب و تنفر در جامعه برانگیخت و نیز حربه‌ای به دست اسلام ستیزان داد تا هر چه بیشتر با استناد به گفته‌های ظاهر آ مبتنی به قرآن، بر زشت‌گویی خود علیه اسلام و قرآن بیفزایند.

حقیقت این است که چنین آیه‌ای البته در قرآن وجود دارد، اما برای فهم آیات باید زمان، مکان، موضوع و مصداق آن را در نظر گرفت، وگرنه با چشم فرو بستن به قبل و بعد آیه و زمینه تاریخی آن نتیجه‌ای معکوس گرفته می‌شود. شرح کوتاه زیر در بیان آن شرایط تاریخی و شرآن نزول آیه مورد استناد می‌باشد.

چهارده قرن و نیم پیش در روزگار جاهلیت در شبه جزیره عربستان، در میان قبایلی پراکنده که بُت می‌پرستیدند و زندگی را با جنگ و غارت می‌گذرانند، مردی ظهور کرد که آنان را به خداوند یکتا و اخلاقیات دعوت، و از شرک و ددمنشی و دشمنی بازداشت و با برادری و برابری آشنا نمود. اما پاسداران نظام بُت‌پرستی تاریخی، همان اربابانان «زر و زور و تزویر»، که منافعیشان به خطر افتاده بود، اجابت کنندگان دعوتش را چنان تحت فشار و شکنجه و آزار قرار دادند که دو بار مجبور شد برای حفظ جانشان به حبشه هجرتشان دهد.

سرانجام پس از ۱۳ سال صبر و مقاومت، هنگامی که در توطئه‌ای دسته جمعی قصد جان خود او و ریشه کن کردن پیامش کرده بودند، شبانه از مکه گریخت و از بیراهه به یثرب مهاجرت کرد، او با تنظیم پیمانی مسالمت‌آمیز با ساکنان اکثریت نامسلمان یثرب و قبایل یهودی اطراف شهر، نظامی مدنی با حقوق شهروندی مساوی برپا کرد و آن شهر پس از پیمان همزیستی مشترک، «مدینه النبی» (شهر پیامبر) نام گرفت، با این حال در مدینه نیز دست از او برداشتند و نبردهای خونینی را با توطئه مشترک یهود، قبایل بُت پرست و منافقانی که ریاکارانه زئی ماسک ایمان پنهان شده بودند علیه او و پیروانش تحمیل کردند.

آیه ۳۳ سوره مائده ۹ سال پس از هجرت به مدینه و تشکیل مجتمعی مسالمت‌آمیز با نظام امن و آزاد شهروندی، در شرایطی نازل شده است که با وجود سامان یافتن جامعه‌ای نمونه، سردمداران سابق یثرب، که اینک به دلیل گرایش اکثریت مردم به یکتاپرستی موقعیت و منافع خود را از دست داده و به شیوه «نان را به نرخ روز خوردن» منافقانه ادعای مسلمانی می‌کردند، همچنان که هر جامعه بازی دشمنانی دارد، در ارتباط پنهانی با قریش و قبایلی بدوی، که هنوز پایبند بت‌پرستی بودند، دست از تحریک و توطئه برنمی‌داشتند و با افروختن آتش نبردهای مختلف قصد براندازی و بازگشت به روزگار جاهلیت را داشتند.

آیه مذکور برای دفاع در برابر متجاوزان محاربه‌ای که جنگ افروزی و آدم‌کشی کرده و موجب «فساد» (نا امنی و آشوب در شهر) می‌شدند، برحسب شدت عمل آنان و مواضع و موقعیت‌شان، چهار نوع کیفر متفاوت متناسب با خطرشان پیشنهاد کرده تا مسئولین امر با توجه به مصلحت یکی از آنها را اجرا کنند:

۱) اگر عده و عده ای دارند و حمله‌شان جدی و سهمگین است، به شدت با آنان برخورد کنید «أَنْ يُقْتَلُوا»، تا دنباله لشکر و حامیان‌شان هوای کار خود بدانند (توضیح بیشتر در انفال ۵۷).

۲) اگر حملاتشان به شدت عمل نیاز نداشت، به دار زدن کشتار کنندگان اکتفا کنید «أَوْ يُصَلُّوا».

۳) اگر قتل و غارت‌های پراکنده و سپاهی اندک داشتند، سرانگشتان دست و پای متجاوزانی که شمشیر تجاوز بر شما بلند کرده و بر شما تاخته‌اند را در جهت معکوس قطع کنید تا (در جامعه‌ای که هنوز زندانی برای نگهداری متجاوزان وجود نداشت) بار دیگر قصد قتل و غارت شما نکنند «أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ». این شیوه بازداری را در انفال ۱۲ نیز بیان کرده است: «وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ».

۴) اگر حملات ایدایی و نفراتی اندک داشتند، همین که با تبعیدشان به شهری دیگر خطرشان را از شهر دورسازید کفایت می‌کند «أَوْ يُنْفَوُا مِنَ الْأَرْضِ».

توصیه‌های مرحله‌ای فوق در جامعه‌ای قبیله‌ای که هیچ محدودیتی برای انتقام از دشمن وجود نداشت و متجاوز و اسیر و فراری زخمی و زن و مرد را به تیغی یکسان سر می‌بریدند، تماماً حالت دفاعی در جنگی تحمیلی داشته که امروز نیز در هیچ کشور مترقی دنیا، البته به تناسب روزگار، در برابر متجاوز سر تسلیم فرو نمی‌آورند؛ مثالش ژاپن اخلاقی که کشتی‌های جنگی آمریکا را در بندر «پرل هاربر» به قعر دریا فرستاد و آمریکای پیشرفته‌ای که دو شهر ژاپن را با بمب اتم نابود ساخت!

متأسفانه پس از رحلت پیامبر، دشمنان دیروز (معاویه پسر ابوسفیان، رهبر پیشین دشمنان اسلام) و یزید بن معاویه از این آیه و امثال آن (همچون آیات مربوط به فریضه امر بمعروف و نهی منکر)، مستمسکی ساختند تا با آن مخالفان خود، از جمله خاندان پیامبر را در واقعه کربلا به عنوان محارب با امیرالمؤمنین یزید و خروج بر حکومت حقه وقت، قتل عام و زناشان را اسیر کنند. و این چنین تحریف آیات توسط حکمرانان بنی‌امیه و بعدها بنی‌عباس، به کمک آخوندهای درباری و پیوند شوم «زر و زور و تزویر» تداوم یافت و چماقی به دست مستبدین صفویه و قاجار و هم امروز در نظام ولایت مطلقه فقیه داد تا با احکام تحریف شده: محارب، مفسد و باغی و... مخالفین سیاسی خود را سرکوب کنند.

اینک باید دید مصداق امروزی آیه ۳۳ سوره مائده، یعنی «کسانی که با خدا و رسول او می‌جنگند و در این سرزمین فساد می‌کنند» چه کسانی هستند؟ جنگ با خدا که معنا ندارد! رسول او نیز که از دنیا رفته است، اما جنگ و جنایت در حق پیروان «کتاب» خدا و سنت «رسولش» قابل فهم است؛ با معیار «کتاب و سنت»، آیا اجتماع مردمانی جان به لب رسیده از جور حاکمان در خیابان‌های شهرهای یک کشور و تظاهرات اعتراض‌آمیز آنان علیه تصمیم گیرندگان مستبد، محاربه با خدا و رسول محسوب می‌شود، یا آتش گشودن به مردمی که از گرانی و گرسنگی خانواده خود به استیصال رسیده‌اند؟ آیا مصداق امروزی اصطلاح «مفسد فی الارض» اکثریت ملتی هستند که ۷۰ درصد آنان زیر خط فقر از شدت گرانی به فلاکت رسیده‌اند، یا وابستگان به نظامی که کوس رسوایی آنان در «فساد» فراگیر مالی و رانت خواری‌های نجومی از بیت‌المال به عالم رسیده است؟

گوئی ————— باور نمی‌دارند روز داوری  
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند  
یا رب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان  
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

«وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (سوره ابراهیم آیه ۴۶)  
آنها مکر و حيله خویش به تمامه (برای سرکوب مخالفین) به کار بستند، حال آنکه مکرشان نزد خدا (اشکار) است، هر چند از مکرشان کوه‌ها به سختی به لرزه درآیند.